

صدوقی‌ها الگوی عقل و مدارا

یادداشت‌هایی با عنوان:

گنجینه‌ای گران‌سنگ در یزد

تقدیرنامه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی

مرحوم صدوقی

صدوقی‌ها همیشه در کنار مردم تعریف شده‌اند

صدوقی‌ها؛
روحانیون مردم‌دار

نیاز امروز جامعه
به منش صدوقی



شرحی بر زندگی حاج شیخ محمدعلی صدوقی

محمد علی صدوقی، روحانی شیعه ایرانی، ۱۳۲۸ در قم به دنیا آمد. وی فرزند محمد صدوقی، نواده آیت... میرزا ابوطالب کرمانشاهی، متولد عباس آباد قم نماینده ولی فقیه و امام جمعه یزد، سلسله نسبش به شیخ صدوق(ره) می رسد. پدرش آیت... شهید محمد صدوقی(ره) از عالمان دینی برجسته قم و یزد، نماینده ولی فقیه و امام جمعه یزد در زمان حیات حضرت امام خمینی بود. محمد علی صدوقی عضو مجمع روحانیون مبارز بود و در دولت اصلاحات، برای مدتی معاونت پارلمانی رئیس جمهور را نیز بر عهده داشت.

امام جمعه فقید یزد، از جمله معدود ائمه جمعه منصوب امام خمینی(ره) بود که تا زمان درگذشت خود نیز این سمت را حفظ کرده بود.

مرحوم صدوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی مسوولیت کمیته انقلاب اسلامی را به عهده داشت و عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. پس از واقعه هفتم تیر و شهادت سیدرضا پاکنژاد - نخستین نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی - به نمایندگی مردم یزد انتخاب شد. سپس به سمت نماینده امام(ره) در شورای عالی قضایی به فعالیت پرداخت. وی در سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و پس از آن به معاونت شورای عالی قضایی، منصوب شد. همچنین مدتی به عنوان معاون دادستان کل کشور به فعالیت پرداخت. صدوقی پس از درگذشت آیت... روح... خاتمی در ۱۳ آبان ۱۳۶۷ از سوی امام خمینی(ره) به نمایندگی ولی فقیه در استان و امامت جمعه یزد منصوب شد. وی ریاست بنیاد بزرگ دینی فرهنگی صدوق را پس از شهادت پدرش برعهده گرفت. سرپرستی حوزه علمیه یزد رسیدگی به معیشت طلاب، کمک به خانواده های بی بضاعت، خانه سازی برای نیازمندان و بازسازی و مرمت حوزه علمیه یزد از فعالیت های اوست. صدوقی سفرهایی را جهت انجام فعالیت های سیاسی به کشورهای بنگلادش، مالزی، کنیا، زیمبابوه، مکزیک، کوبا، یمن و کویت داشت. بعد از شهادت آیت... صدوقی در سال ۶۱ مرحوم آیت... سید روح... خاتمی امام جمعه یزد شد که پس از رحلت ایشان در اواخر حیات امام راحل، امام خمینی حجت الاسلام محمدعلی صدوقی را به عنوان امام جمعه یزد و نماینده ولی فقیه منصوب کردند.

حجه الاسلام محمد علی صدوقی، روز شنبه یازدهم تیرماه سال ۹۰ شمسی در سالروز شهادت پدرش، سومین در سن شصت و سه سالگی به سوی حضرت حق شتافت. علت فوت حجت الاسلام و المسلمین صدوقی نارسایی های پیشرفته کبدی اعلام شده است؛ وی دچار بیماری بدخیم و نارسایی پیشرفته کبدی شد و در بیمارستان لاله تحت مراقبت ویژه تنفسی، قلبی و کلیوی بود. مرحوم صدوقی به دلیل افت شدید فشار و نارسایی ریتمی قلبی و به دنبال آن نارسایی های پیشرفته کبدی ساعت پنج و سی دقیقه صبح شنبه ۱۱ تیر ۹۰ فوت کرد. پیکر آن مرحوم در مسجد روضه محمدیه (حضره) در کنار پدرش به خاک سپرده شد.



روایتی از ره آورد خانواده صدوقی و توسعه گرایی:

صدوقی ها، الگوی عقل و مدارا



حال مردمش باشد. از ساخت حمام در یک روستا برای کمک به بهداشت فراگیر تا ساخت کتابخانه و مدرسه در روستای همجوار برای افزایش سطح آگاهی جامعه اش تلاش کرده است. در مسیر ترانزیتی پر ترددی دست به ساخت یک مجتمع بین راهی می زند. ایده ای که در دهه پنجاه مطرح و اجرایی شد و ده ها سال بعد همان ایده در سایر بزرگراه های کشور به عنوان یک پروژه اقتصادی باز تولید شده است. صرفا همین ایده نشان می دهد این روحانی شیعه، چند سالی از جامعه اش جلوتر قدم می زده است. این خصوصیات یک روی سکه است. روی دیگرش مدیریت استراتژیک و همچنین عقل محور این خانواده است. نقل قولی است از نوه شهید صدوقی در دیدار با مقام معظم رهبری که ایشان تاکید میکند مرحوم صدوقی را با عقل می شناخته است. این برجسب یکی از هوشمندانه ترین روایتها از مدل صدوقی زیستن است. به تاریخ معاصر بنگریم. در کوران ماجراهای سیاسی اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد ایران، مرحوم صدوقی به دلیل مسوولیت و ارتباطاتش در بطن و عمق اکثر ماجراهای سیاسی این دوره بوده است.

یادتان می آید در اواخر دهه هشتاد، خبر می رسید درب دفتر امام جمعه یزد به آتش کشیده است یا در راهپیمایی علیه اش سخن به درشتی گفته اند یا طومارهایی به ضدیتش به این سو و آن سو فرستاده اند یا هرروز در رسانه ای یا تریبونی سخن به گزاف بر زبان رانده اند، اعلامیه سراسر توهین آمیز توزیع می کردند؟ واکنش شیخ را یادتان هست؟ سکوت، لیخند و صبر! کم حرفی و متانت، تدبیر و مدارا و صد البته طبع بلند و روح بخشنده باعث شده که زمانی خبر از رحلت او رسید یک استان را درگیر احساسات کند و همه تالم از نبودنش را بر زبان برانند حتی آنانی که چه در خفا یا ظاهر، شیخ معتدل را بر نمی تابیدند. صدوقی ها همیشه در یزد نقش پدرانه و محوری داشته اند و بسیاری از بحران ها و مشکلات استان و مردم را با سعه صدر مدیریت و در راه توسعه این دیار و ایران گام بر داشته اند. شهید صدوقی نزدیک به چهار دهه از نبودنش می گذرد ولی هنوز سخن از اوست. رویکردها و خاطرات مرحوم محمدعلی صدوقی هنوز در تحولات استان جاری است. اینها همه یک نشانه است برای الگوبرداری جوانان یزدی. خدایشان بپارزد.

ویژه یادداشت
مهدی زمان زاده | آدم مردم دار، خدمت گزار، آرام، با چهره دوست داشتنی، خدوم و با حسن نیت و دلسوز، هیچ وقت دنبال ماجراجویی و ایجاد مشکل نبود. با وجود اختلاف سلیقه ها نوع رفتار و منش و برخورد ایشان بسیار بزرگوارانه و با حسن ظن و خوشبینانه و با صمیمیت بود. خدمت گزار و مروج و مبلغ دین و کمک کننده به نهادهای دینی و پناهگاه مردم و محرومان و امور خیر و ... تنها بخشی از خصوصیات شخصیتی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی صدوقی است که بیان می شود.

مرحوم صدوقی در خانواده ای تربیت شده بود که از بعد تمکن مالی در عالی ترین سطح بود. از بعد کنشگری اجتماعی مرکز ثقل فعالیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محسوب می شود. مردم داری با شاکله و بنیان خانوادگی شان در هم آمیخته بود. ارتباطات و بهره مندی از اطلاعات و به روز بودن جزو زیرساختهای کنشگری شان محسوب می شد.

کافی است در استان یزد سیری داشته باشید تا باقیات صالحات صدوقی ها را در جای جای این استان ببینید. از فعالیت های خیریه تا درمانی، از حوزه فرهنگ تا آموزشی همه در کنار همه با امضای یک خانواده به نام صدوقی ها در قالب مسوولیت اجتماعی ترسیم و منحصه ظهور رسیده است. بی شک صدوقی پدر و صدوقی پسر بی آنکه کسی از آنان بخواهد در این حوزه ها ورود کرده اند و بر اساس مشی و رسالت دینی و خانوادگی خود چنین بلندپروازانه کوشیده اند.

بازخوانی خاطرات شفاهی و تورق صفحات تاریخ با رفرنس های مختلف نیز گواه مستندی از نقش کلیدی و پدران صدوقی ها در تحولات نیم قرن اخیر در استان یزد بوده است. عموما اکثر طرح های بلندپروازانه چه در حوزه فرهنگ، چه آموزش و یا حتی عمرانی و توسعه و زیرساختی، بدون پانوشت صدوقی ها به منزل نمی رسیده است. نه آنکه صدوقی ها بخواهند بلکه محوریت قرار داشتن ایشان در امور و جبر کاریزما، مسیر توسعه صرفا از خانه خشتی و تاریخی شیخ هموار می شده است. شهید صدوقی در زمانه حکومت پهلوی همچون یک قدیس اجتماعی کوشیده کمک

روایت آیت... ابوترابی از شهید صدوقی

حتی دشمن هم از ایشان حساب میبرد. حتی در دوران طاغوت، استاندار و شهردار یزد هم از ایشان میترسیدند. یک بار در زمان طاغوت استاندار یزد گفته بود یزد یا جای من است یا جای آیت... صدوقی! یا مرا منتقل یا ایشان را تبعید کنید جواب آمده بود: نمیتوانیم ایشان را از یزد تبعید کنیم، لذا تو را منتقل میکنیم!

تواضع و محبت ایشان در قبال ضعف، فقرا، بنیان نهادهای خیریه، بیمارستانها، درمانگاه ها، مدارس، مساجد، کمک به زلزله زدگان، سیلزدگان، حضور در جبهه ها، پشتیبانی تمام و کمال از رزمندگان، رسیدگی به طلاب و... اندکی از هزاران خدمات مردمی آن شهید بزرگوار است. حتی خانواده هایی را می شناسم که با آیت... صدوقی مخالف بودند، ولی وقتی سرپرست خانواده از دنیا میرفت، ایشان شبانه به در منزلشان پول میفرستادند و به معیشتشان رسیدگی میکردند. منبع: خبرگزاری فارس

و کشاورزی میکردند. روزی که انگلیسیها رضاخان را از ایران بیرون میکنند، او سر راهش به مزرعه آیت... صدوقی میرسد. آن روز خانواده ایشان هم در باغ بوده اند. رضاخان میپرسد: باغ متعلق به کیست و به او میگویند: متعلق به شیخ محمد صدوقی است. میپرسد: اجازه هست وارد باغ شویم و صبحانه بخوریم؟ آیت... صدوقی پاسخ میدهند: خیر، اجازه نیست! ایشان به هیچوجه اهل ممانشات با کسانی که آشکارا به مردم ظلم و تعدی کرده بودند، نبودند. انسانی که به نظر میرسد از کسی نمیترسید. آیت... صدوقی به یقین رسیده بودند.

خاطره روزی را که ایشان از قم به یزد آمدند، هرگز فراموش نمیکنم. مردم حدود هشت کیلومتر پیاده طی طریق کردند و وقتی ایشان از ماشین پیاده شدند، ایشان را روی دست گرفتند و بردند! استقبال عجیبی بود.

فوق العاده مؤدب، موقر و با هیبت بودند، طوری که

ویژه گفتگو
آیت... حاج میرزا حسن ابوترابی زارچی، از علمای یزد و دوستان و یاران صمیمی شهید آیت... حاج شیخ محمد صدوقی بود. در این مجال اندک، بخشی از خاطرات او درباره شهید صدوقی باز نشر می شود.

ایشان فوق العاده شجاع بودند. عدهای نقل میکردند: یک بار سربازان رژیم طاغوت به مسجد حظیره ریختند و به مردم حمله کردند. آیت... صدوقی عایشان را باز و سینه خود را به سمت سربازان گرفتند و گفتند: به مردم کاری نداشته باشید. به من تیر بزنید! ظاهراً یکی از مأموران میخواهد این کار را بکند که فرماندهاش مانع میشود و به او میگوید: خجالت بکش!

یکی از علمای فارس این را برایم تعریف کرد و بعدها هم قضیه را در مجله ای خواندم. آیت... صدوقی در دوره تدریس در قم، در نزدیکی آنجا باغ و مزرعه ای داشتند



شخصیت مدبر

یادداشت شفاهی از آیت الله سید هاشم حسینی یوشهری؛ عضو مجلس خبرگان رهبری

شهید آیت الله محمد صدوقی (ره) و فرزند ایشان و امام جمعه فقید یزد نقش مهمی در شکل گیری، پیروزی و موفقیت های مختلف نظام اسلامی داشتند.

نقش آفرینی شهید صدوقی در قبل و بعد از انقلاب اشاره مثال زدن است. شجاعت و اہبت شهید صدوقی در پیشبرد نهضت امام خمینی (ره) بسیار تاثیر گذار بود.

حضور بسیار موثر و نقش آفرینی شهید آیت الله صدوقی (ره) در نهضت حضرت امام (ره) محدود و محصور به استان یزد نبود، بطوریکه در سفر به بسیاری از استان ها بیانات و اطلاعیه های ایشان را در کنار اطلاعیه های بنیانگذار جمهوری اسلامی مشاهده می کردیم و همه کشور از وجود ذی قیمت ایشان بهره مند می شدند.

بعد از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی این شهید والامقام همیشه نیز با قامتی استوار در کنار امام (ره) قرار گرفت و در دوران دفاع مقدس مایه دلگرمی رزمندگان پرتوان اسلام و عامل رفع نیازهای جبهه بود.

شهید آیت الله صدوقی (ره) علاوه بر مسائل جبهه و جنگ خدمات اجتماعی فراوانی نیز از خود به یادگار گذاشت که از جمله می توان به مجتمع آموزشی شهید صدوقی در قم اشاره کرد که به واسطه همت بلند، درآندیشی و همچنین توکل ایشان به خدای بزرگ امروز صدها و هزاران طلاب در آن مشغول تحصیل می باشند.

همین جمله از امام راحل برای معرفی آن شهید سعید کفایت می کند که فرمود: اینجانب دوستی عزیز را از دست دادم و اسلام خدمتگزاری متعهد و ایران قبیله فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد. شایسته است که این جمله امام خمینی (ره) بر در و دیوار شهر یزد نصب شود.

این جمله و تعبیر حضرت امام خمینی (ره) تاکید دارد که شهید صدوقی، نه تنها شخصیتی استانی و حتی ملی بلکه شخصیتی بین المللی است، زیرا دایره اسلام به یک شهر و کشور محدود نیست.

شخصیت دیگر قابل تجلیل فرزند ایشان است.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی صدوقی امام جمعه فقید یز شخصیت جالبی داشت. او ایشان کم حرف و صبور بود و با افراط و تفریط مخالفت می کرد.

آن مرحوم نقش فوق العاده ای را در کنار پدر خویش شهید آیت الله صدوقی (ره) ایفا کرد به نحوی که برخی این رابطه را به رابطه مرحوم حاج احمد خمینی و حضرت امام تشبیه می کنند.

گنجینه‌ای گران سنگ در یزد

تقدیر نامه‌ای از فعالیت های فرهنگی مرحوم صدوقی

ویژه

یادداشت

حسین مرتا
برجسته ترین خدمت

مرحوم صدوقی، بنیانگذاری کتابخانه عظیم و منحصر به فرد شخصی او است که با علاقه مندی و پشتکار توانسته بود صدها نسخه خطی ارزنده را در گوشه و کنار ایران، به ویژه استان یزد فراهم آورد.

نقش فرهنگی مرحوم صدوقی

«جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد علی صدوقی یزدی، امام جمعه محترم یزد، از خاندان پر سابقه منسوب به محدث بزرگوار، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ق) است و همواره با علوم و دانش های اسلام سر و کار داشته اند»

حجت الاسلام و المسلمین صدوقی، از روحانیون علاقه مند به مباحث فرهنگی بود. وی به غیر از شرکت مستمر و علاقه مندانه در جلسات شورای فرهنگ عمومی استان یزد که به ریاست خود او تشکیل می شد و پیوسته رهنمودهای سودمند و راهگشایانه ای داشت و همین حضور مستمر و سامان مند وی در این جلسات، باعث شده بود که شورای فرهنگ عمومی استان یزد، همواره در جایگاه برتر شوراهای کشور قرار گیرد.

از جمله خدمات ماندگار مرحوم صدوقی در این شورا، پیشگامی چاپ کتاب ارزنده و مستند «فرهنگ عامه اردکان» اثر دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی بود که پس از چاپ این کتاب و بازتاب خوبی که بین مجامع علمی و فرهنگی و اصحاب قلم داشت، باعث شد دیگر شوراهای فرهنگ عمومی استان های کشور موظف شوند به مقوله فرهنگ بومی و عامیانه، بهای بیشتر بدهند و چاپ این گونه کتاب ها و انجام این گونه پژوهش ها در دستور کار آنان قرار گیرد.

به یاد ماندنی ترین اقدام وی به هنگام تصویب طرح این جانب با عنوان «دانشنامه یزد» در شورای فرهنگ عمومی استان یزد به تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۳ بود که وی علاوه بر استقبال خوب و شایسته از این طرح ملی و استانی، تاکید نموده بود که حاضر است که ساختمان مجهزی را هم برای پیشبرد کار تدوین دانشنامه و استقرار پژوهشگران، در اختیار هیئت علمی دانشنامه یزد بگذارد. حیف که این طرح، با وجود معرفی هیئت علمی قوی و کارآمد و برگزاری چندین جلسه سودمند و کارگشا با حضور استاندار وقت یزد، آقای حمید کالنتری، در چارچوب مقررات اداری و برخی ندانم کاری ها تاکنون به سرانجامی خوش نرسیده و شاید روزی نگارنده بتواند در محیطی مساعدتر و به همراهی همان هیئت علمی و پشتیبانی مدیران علاقه مند استان یزد، آن را به سر



صادق میباید و چند تن پزشک نامی یزد، به ویژه حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد علی صدوقی، موفق به خرید صدها جلد از این کتاب ها شدند.

راه اندازی کتابخانه خطی

در سال ۱۳۸۳ با چاپ فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزدی، پژوهشگران ایران، از وجود کتابخانه ای بزرگ، متشکل از حدود ده هزار جلد کتاب چاپی و چند صد جلد کتاب منحصر به فرد و نادر خطی، با خبر شدند که به همت مرحوم صدوقی در شهر تاریخی و کهن یزد، فراهم گشته است و اکنون به همت آقای حسینی اشکوری - که از فهرست نگاران دانشمند و با تجربه ایران هستند و تا کنون فهرست های خطی زیادی به قلم ایشان معرفی و چاپ شده است - فهرستی از دویست نسخه ناب و نادر خطی این کتابخانه، گردآوری و چاپ شده است که پژوهندگان و هنرمندان را بیش از پیش با ارزش این مجموعه آشنا می کند.

آقای اشکوری در آغاز این کتاب آورده است: «حضرت آقای صدوقی، طبعاً به کتاب و کتابخانه علاقه دارند و کتابخانه شخصی وی حدود ده هزار کتاب چاپی را در بر می گیرد که برخی بسیار نفیس و ارزنده هستند و به روش موضوعی (دیوینی) تنظیم شده اند. در این کتابخانه نسخه های دست نویس و نفیسی نیز گرد آمده که در بخشی خاص قرار گرفته و در حال گسترش است و تدریجاً نسخه های دیگری خریداری می کنند». فهرست نام برده، همچون دیگر فهرست های خطی، در دو بخش سامان یافته و نویسنده اطلاعات کتاب شناختی و نسخه شناسی کتاب ها را درج کرده است و برای تکمیل سوردسانی آن، عکسی از نسخه های نفیس، تزئینی و گرانبهای آن آورده تا نمایانگر فرآورده های هنری کشورمان باشد و برای هنردوستان، الگویی فنی».

اهمیت نسخه ها

با بررسی نسخه های خطی این فهرست، دیده می شود که چه مقدار از آثار نویسندگان و سخنوران یزدی در آنجا نگهداری می شود؛ آثاری همچون: دیوان حیران یزدی، تیمور نامه اثر شرف الدین علی یزدی؛ الانوار الجوادیه اثر شیخ محمد هادی بن عبدالرحیم یزدی و حاشیه حاشیه یزدی بر تهذیب المنطق اثر میرزا علی رضا و مثلاً در حاشیه نسخه آتشکده آذر، یادداشتی از سید مجدالدین تفتی درباره واقعه سیل عظیم در سانیج و علی آباد پیشکوه یزد به تاریخ ۱۱ ذی حجه ۱۳۷۵ ق ثبت شده است.



گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین محمد صدوقی، وارث بیت شهید محراب:

صدوقی‌ها همیشه در کنار مردم تعریف شده‌اند

ویژه
گفتگو

حجت الاسلام محمد صدوقی، بنوه شهید محراب یکسال بعد از فوت پدر مهمان خبرنگاران شد و برای نخستین بار دیدگاه‌هایش را مطرح کرد. او چندی بعد با هفته نامه پرگار هم گفتگویی کرد که با محوریت مسائل استان یزد بود. گفتگوی صدوقی جوان درباره پدر بزرگ و پدرش، به مناسبت سالگرد درگذشتشان بازنشر می‌شود.

مراسم ترحیم پدر مرحوم شما به نقطه اتصال همه گروه های سیاسی تبدیل شده بود، فکر می کنید مهمترین عامل این مساله چه بود؟

مرحوم صدوقی فردی چند بعدی بود. در مراسم تهران حضور گروه های مختلف سیاسی بیشتر، نمود داشت اما در مراسم ایشان در یزد حضور تمام اقشار و حتی زرتشتیان عزیز نکته ای بود که مورد توجه رسانه ها قرار گرفت. علت این مقبولیت در بعد سیاسی، اعتدال ایشان بود. مرحوم پدرم به اصول و قواعدی پای بند بود و نه تنها از این اصول در امور سیاسی و اجتماعی تبعیت می کرد، حتی در خانه و خانواده هم از اصول خود عدول نمی کرد. وقتی چیزی برای پدرم اصل قرار می گرفت آن را اجرا می کرد و یکی از اصول مهم او این بود که نباید بین نیروهای نظام اختلافی وجود داشته باشد بنابراین برای تحقق این موضوع هر کاری می کرد هر چند امکان داشت که تهمت هایی به او زده شود. این قاعده مندی را همواره رعایت می کرد و سعی می کرد همواره جانب اعتدال را نگاهدارد. ایشان مصداق آیه «رحما بینهم و اشدنا علی الکفار» بود. دایره افراد خودی (در تفسیر کلمه بین از این آیه) را گسترده می دانستند و آن را با تنگ نظری محدود نمی کرد. به عبارت بهتر، ایشان در عمل توانسته بود توصیه مقام معظم رهبری مبنی بر جذب حداکثری و دفع حداقلی را در برخورد های سیاسی اجتماعی و مردمی خود اجرایی کند. علت دیگر مقبولیت ایشان، تعقل بود او در

برخورد با مشکلات از روی منطق تصمیم می گرفت و هیچگاه منافع سیاسی و جناحی را در اولویت قرار نمی داد و همواره به صلاح جامعه می اندیشید. مدنظر قرار دادن این اصل موجب شده بود که مرادات ایشان به گروه سیاسی خاصی محدود نشود. این منش به گونه ای بود که هر کس که تنها یک بار با ایشان نشست و برخاست می کرد به ایشان علاقمند می شد.

جناب عالی به عنوان آقازاده چه ویژگی هایی را از پدرتان به یادگار دارید یا اینکه پدرتان از پدر بزرگتان به یادگار داشتند که موجب شده بود بتوانند به عنوان یک مسلمان در دل همه جای داشته باشند؟

یکی از وجوه مشترک در بین شهید صدوقی و فرزندان علاقه و افتخار به خدمتگزاری به مردم، همراه با فروتنی و تواضع در آنان بود.

پدر شما با آقای بهالدینی و آقای کشمیری ارتباط داشتند؟

بله با هر دوی این بزرگواران ارتباط داشتند اصولاً ایشان با اکثر علما در ارتباط بودند ولی با آقایان کشمیری و بهالدینی رابطه ای خاص داشتند.

بعضی کافی بود با آقایانی که نام بردم مرادوه داشته باشند و بر همان اساس تا قیامت آن را مطرح می کنند اما دوستان پدر شما اذعان دارند که آقای صدوقی شانی برای خودشان قائل نبودند.

ایشان از مطرح کردن خودش بیزار بود و دوری می کرد و همواره اطرافیان را از این کار منع می کرد. ایشان به هیچ وجه اهل ریا نبود و آنچه که اعتقاد داشت بیان می کرد. گاهی اوقات برخی تصور می کردند نکاتی که ایشان در خطبه مطرح می کند ظاهر سازی است اما واقعیت این است که من یک بار ندیدم که ایشان

حرفی را در خطبه مطرح کرده و خلاف آن را در خانه اجرا کند. من به یاد دارم که ایشان در مراسم شب قدر مسجد حظیره یزد یک یا دوبار خودشان قرآن به سرگرفتند. بعد از آن این تقاضا همواره وجود داشت که این کار تکرار شود اما ایشان از این کار دوری می کرد. یک روز وقتی در حین برنامه ریزی برای شب قدر بودم از ایشان تقاضا کردم که شما اسمال قرآن سر بگیرید. ایشان به من گفت: من این کار را انجام نمی دهم. وقتی علت را جویا شدم ایشان گفت من دوست ندارم این کار را انجام بدهم و برای کارم یک دلیل دارم. دلیل من این است که می ترسم قرآن سر بگیرم و ناگهان گریه ام بگیرد و دوست ندارم که مردم گریه ام را ببینند یا اینکه می ترسم بدون اینکه گریه ام بگیرد مجبور شوم گریه کنم و مرتکب ریا شوم. این گونه رفتارها را مردم متوجه می شوند. ایشان بعد از شهادت شهید صدوقی، سی سال رابطه مستقیم با مردم داشتند به هر حال مدتی نماینده مردم یزد بود و در مدتی که نماینده نبودند ارتباط خود را با یزد حفظ می کردند. در دورانی که امام جمعه بودند به گونه ای عمل می کردند که افراد هیچگاه تناقضی در رفتار و گفتار ایشان مشاهده نمی کردند. علت این کار پای بندی به اصولی بود که همواره در زندگی مدنظر قرار می داد.

انقلاب اسلامی در سالهای ابتدایی دوره پر تنش را پشت سر گذاشت فکر می کنید چرا شهید صدوقی هدف ترور منافقین قرار گرفت؟

مقام معظم رهبری برای شهید صدوقی از عنوان رهبر یاد کردند و در دوران مبارزات و قبل از پیروزی انقلاب اگر ایشان دستوری می داد حتما اجرا می شد. این مساله به طریق اولی قابل تعمیم به زمان بعد از انقلاب است. ایشان همواره تلاش می کرد تا مانع احساسات گسترده مردم شوند. شهید صدوقی حتی در اواخر سال ۵۷ مشخص بود انقلاب در حال پیروزی است، تلاش داشت تا احساسات گسترده مردم را کنترل کند

و مبارزات را عقلایی و تا حد امکان کم هزینه کنند. از همراهان و نزدیکان ایشان نقل شده است که؛ در این مقطع زمانی، شهید صدوقی گاهی به مردم می گفت که به خانه هایتان بروید و مردم می رفتند و اگر این موضوع را در کنار احساسات انقلابی مردم در آن سال ها بگذاریم بیشتر به قدرت شهید صدوقی در بین مردم پی می بریم. یکی از دوستان در این مورد خاطره ای تعریف می کردند مبنی بر اینکه بعد از منبری در سال ۵۷، شهید صدوقی به من گفت که می خواهی خون به پا کنی؟ شهید صدوقی وقتی منعی را می کردند مردم می پذیرفتند.

در برابر رژیم سابق چگونه رفتار می کردید؟

من لازم می دانم خاطره ای که از مرحوم پدرم درباره شجاعت شهید صدوقی شنیدم را ذکر کنم. در زمان شاه، استانداران زیادی وارد یزد می شدند که با ایشان مشکل پیدا می کردند و مجبور به ترک یزد می شدند. یک بار فردی به استانداری یزد منصوب شد که وزنه بردار بود و به آقای صدوقی پیغام داده بود «من مثل استانداران قبل نیستم، وزنه بلند می کنم و روزی چند لیتر شیر می خورم با من شوخی نکن!». شهید صدوقی بعد از این پیغام منبر رفته و با لحن عامیانه، کلامی را بیان می کنند که «ای کاش دولت علیه به جای این استاندار یک راس گاو برای ما می فرستاد که روزی چند کیلو بار می برد و چندین لیتر شیر می داد.» همین سخنان موجب شد که آن استاندار از یزد برود. نفوذی که شهید صدوقی در دل های مردم داشت سبب شد که چهره بسیار تاثیر گذاری باشد. اکثر اعلامیه های امام را ایشان چاپ و توزیع می کرد. شهید صدوقی با کسی شوخی نداشت و می توانست با قدرت نفوذی که داشت، مردم را علیه آنها برانگیزاند و تمام این عوامل دست به دست هم داد و موجب شد که ایشان توسط منافقین ترور شود زیرا آنها به این باور رسیده بودند که ترور ایشان می تواند



ضربه ای به نظام بزند.

این خلا بعد از شهادت شهید صدوقی احساسی شد منظورم این است که شهید صدوقی فردی بودند که برای بعد از خودشان برنامه ریزی کرده بودند و باقیات صالحاتی داشتند یا خیر؟

تقریباً هنوز آنچه در مجموعه ی شهید صدوقی می گذرد از باقیات صالحات ایشان است. آیت... صدوقی از دید وسیعی برخوردار بودند. ایشان در سال ۵۱ بنای مدرسه ای را در قم گذاشتند و ساخت آنرا آغاز کردند ولی بهره برداری از آن بعد از شهادت ایشان بود ولی امروز با اینکه تقریباً هنوز بیشتر از یک سوم طرح اولیه ایشان اجرا نشده، با این حال این مدرسه، در حال حاضر بزرگترین حوزه علمیه کشور است. من برای جلوگیری از اطاله کلام از بسیاری از موارد صرف نظر می کنم. فارغ از این در یزد، توسعه و بهسازی مساجد «حظیره» و «ملاسماعلی» توسط ایشان صورت گرفت. تمام مدارس علمیه یزد که نزدیک به هفت مدرسه است به جز یکی از آنها مابقی مدارس توسط ایشان احیا شده است. مدرسی را در شهرستان های مختلف استان یزد ساختند که به ۴ تا ۵ مورد می رسد. به جز مدارس علمیه، خدمات عام المنفعه ای که انجام دادند. شروع ساخت این بناها توسط ایشان صورت گرفت و بعد از شهادت فرزند ایشان این کار را عهده دار شدند. تمام این اقدامات قبل از پیروزی انقلاب انجام شد. این موارد از باقیات الصالحات شهید صدوقی محسوب می شود. در استان یزد عمده روحانیون مسن، محضر ایشان را درک کردند. در قم حضرات آیات، یزدی، مهدوی کنی و جنتی محضر ایشان را درک کرده بودند. از باقیات الصالحاتی که از ایشان و فرزندشان در یزد مانده می توان از مدارس علمیه، مساجدی که بازسازی و احداث کرده اند، موسسه خیریه الزهرا که در زمینه ی تسهیلات ازدواج است، بیمارستان سیدالشهدا(ع)، صندوق تعاونی ولیعصر(عج) و... نام برد.

خانواده شما در دوم خرداد، خانواده قدرت می شود. خیلی صریح می خواستم بپرسم که در این دوره موضع پدرتان چه بود بالاخره رئیس جمهور، برادر خانم ایشان بود. آیا مشی ایشان تغییر کرده بود و مردم تفاوتی را حس کرده بودند؟ چه کار می کرد که از مردم جدا نشود؟

برای ایشان بسیار سخت بود که هم امام جمعه باشند و هم یک مقام سیاسی در کابینه. به نظر من امام جمعه باید درهر شهری زبان گویای مردم باشد ممکن است برخی از مشکلات مردم به دلیل عملکرد دولت باشد. مثلاً ممکن است شما به عنوان امام جمعه با گرانی مواجه می شوید که به دلیل مصوبه وزارت بازرگانی رخ داده است. حالا اگر ایشان انتقاد می کرد با جایگاه حضور در کابینه تناقض پیدا می کرد اما با این وجود این موضوع، هرگز مانع از آن نشد که ایشان زبان گویای مردم باشد، ایشان اجازه نمی داد که این دو جایگاه با هم خلط پیدا کند. پدرم با وجود جایگاه سیاسی، در خطبه نماز جمعه انتقاد خود را از شرایط موجود انجام می داد و هیچ وقت کاستی ها را پنهان نمی کرد. ایشان با وجود داشتن مسئولیت سیاسی همچنان رابطه خود را با مردم حفظ کرد. به نظر من این زمان موقعیتی را برای استان یزد فراهم می کرد تا سرعت پیشرفت یزد بیشتر شود. ایشان از ابتدای امامت جمعه پیشرفت استان را در دستور کار قرار دادند. اگر پیگیری ها و حمایت های ایشان نبود پروژه مهم انتقال آب به یزد انجام نمی

شد، البته سابقه طرح انتقال آب به یزد به دولت آقای هاشمی می رسد. جایگاه ایشان در دولت بسیار مهم بود و ایشان از این جایگاه در راستای اعتلای استان بهره می گرفت.

مردم متوجه تغییرات در رفتار ایشان بعد از قبول مسئولیت در کابینه دولت شدند؟

مردم اگر از اخبار مطلع نمی شدند که ایشان معاون پارلمانی رئیس جمهور شده است از رفتار ایشان متوجه نمی شدند. هیچ تغییری در رفتار و کردار ایشان مشاهده نمی شد کسی نمی تواند بگوید که آقای صدوقی وقتی معاون رئیس جمهور شد به جای دو محافظ، چهار تا محافظ برای خود منصوب کرد یا اینکه قبلاً مسجد می آمده اما الان مسجد نمی آید. کمترین دوره ای که پدرم نماز جمعه خود را تعطیل کرد همان سه سال و اندی بود که معاونت رئیس جمهور بود. ایشان این مساله را بسیار مورد توجه قرار می دادند که جایگاه امام جمعه ای تحت تاثیر این مقام سیاسی قرار نگیرد.

پدر شما شأنیت خاصی را برای خود قائل بودند؟

اینکه ایشان برای خود شأنی بگذارند خیر. ایشان در نامه هایی که نوشته می شد اصراری به ذکر عنوان ها نداشتند و مردم کوچه و بازار ایشان را «شیخ محمد علی» صدا می کردند، فکر کنم ایشان هم از این لحن بیشتر خوششان می آمد تا هر عنوان دیگر. یک بار به خاطر دارم در مراسمی که من ده ساله بودم، مجری ایشان را آیت... خطاب کرد که با اعتراض پدرم مواجه شد. ایشان شأنی برای خود ایجاد نمی کرد اما نحوه برخورد و رفتار های ایشان به گونه ای بود که دیگران، شأن ایشان را حفظ می کردند. کم اتفاق می افتاد که کسی حرمت ایشان را بشکند. البته ایشان به برنامه کاری و روزانه خود بسیار پای بند بودند بنابراین اگر کسی صبح ایشان را برای برنامه عصر دعوت می کرد معمولاً در آن جلسه حضور پیدا نمی کردند. به این مساله حساس بودند و دوست داشتند کارهای روزانه و هفتگی برنامه ریزی شده باشد و هماهنگ شود که آن هم بیشتر به دلیل پایبندی به برنامه هایشان بود نه اینکه شأن خاصی برای خود قائل باشند.

یزد چه ویژگی هایی دارد که روی شخصیت تمام افراد اهل آن شهر تاثیر می گذارد و افراد اهل یزد از نظر خصوصیات اخلاقی چه وجه تمایزی با سایر ایرانیان دارند؟

دارالعباده شهری است کویری و معروف به شهر قنات و قنوت و قناعت است. خصوصیات مردم یزد در این القاب نهفته است. کویر مردمان یزد را سخت کوش بار آورده است. آنان می دانند که در این شهر طبیعت یاری آنان نیست و برای به دست آوردن قطره ای آب به جنگ کویر می روند و فرسنگها را در قنات حفر می کنند تا به آب برسند. آنان یاد گرفته اند که در تلاش خود برای به دست آوردن ما به زندگی و زندگی باید تنها امید و اتکایشان به خداوند باشد و وقتی آن را به زحمت به دست آوردند قناعت پیشه کنند که این بهایی نیست که به سادگی به دست آمده باشد و به نظر من بهترین تعریف یزد همان دارالعباده است که معروف به شهر قنات و قنوت و قناعت است. ویژگی دیگر یزد که باعث شد رهبری عنوان دارالعلم را به آن بدهد حضور و پرورش علما متعدد از دیر باز تا کنون است.

دلیل خاصی دارد که شما روحانی شدید، بدلیل سوابق خانوادگی شغل شما است؟

با توجه به اینکه شهید صدوقی و پدر مرحومتان و شما روحانی هستید این سوال را پرسیدم.

اولاً که روحانیت شغل نیست. شما اگر به قبل بر گردید، فلسفه ی حضور جد اعلا ی شهید صدوقی مرحوم آخوند کرمانشاهی در یزد، به دلیل مبارزات و تبعید ایشان از کرمانشاه به یزد بود. در مورد من هیچ اجباری نبود اما می دانستم که بهترین برای من همین است و به این سلک علاقه داشتم. پدرم بعد از شش دختر به عنوان تک پسر شهید صدوقی و من بعد از سه دختر تک پسر پدرم هستم. اما با این وجود هیچ وقت یاد ندارم که پدرم بخواهد در این مورد من را مجبور کند که به حوزه بروم یا نه. پدرم هیچ وقت این مساله را بروز نمی دادند در سال دوم دبیرستان که قرار شد من انتخاب رشته بکنم وقتی متوجه علاقه من به رشته علوم انسانی شدند ایشان گفتند که از این مساله خوشحال شدم که تو رشته ای را انتخاب کرده ای که به حوزه نزدیک تر است. این مساله دیگر بروز پیدا نکرد تا اینکه وصیت نامه ایشان خوانده شد که در آن به موضوعی اشاره شده بود که «کتاب های شخصی من در صورتیکه که فرزند دلبندم محمد در حوزه مشغول به تحصیل باشند (که منتهای آرزوی من است)، متعلق به اوست». اما با این وجود ایشان هیچ وقت این مساله را بروز ندادند و اجباری نکردند. حتی بعد از اینکه به حوزه رفتم یک بار از من پرسیدند که چه زمانی قرار است که لباس بپوشم و معمم شوم.

شما بعد از فوت پدرتان لباس پوشیدید؟

بله. من همزمان با دبیرستان دروس حوزوی را شروع کردم و در نهایت بعد از دانشگاه به قم رفتم. من سال گذشته قرار بود برای تبلیغ درایام محرم به یکی از شهرستان ها بروم که همان زمان به خیاطی که همیشه برای پدرم لباس می دوخت مراجعه کردم تا برای من لباس بپوزد. خیاط برای کاری به من زنگ زده بود که من متوجه نشده بودم و پاسخ نادم و در نهایت به پدرم زنگ زده بود و گفته بود که لباس پسران آماده است. ایشان این مساله را به من بروز ندادند اما پیش اقوام این را تعریف کرده و ابراز شادمانی کرده بودند. بدین ترتیب متوجه شدم که پدرم از این مساله بسیار خوشحال هستند.

نظ پدر شما در مورد جریان اصلاحات چه بود؟

پدر من در مقطعی عضوی از دولت اصلاحات بودند. خط قرمز ایشان مخالفت با نظام بود و اگر به این نتیجه می رسیدند که فردی مخالف نظام است از وی فاصله می گرفتند و در این مورد با کسی شوخی نداشتند. ایشان بارها به این مساله اشاره داشتند که من وقتی امامت جمعه یزد را قبول کردم تلاش نمودم که در خدمت همه گروه های سیاسی در چارچوب نظام باشم. در دوران اصلاحات نیز این جریان را با توجه به اصول و مبانی انقلاب در کل قبول داشتند.

حضور زرتشتیان در مراسم ختم پدر شما به چه دلیل بود؟

برای پدر من فرقی نداشت که فرد اقلیت دینی است یا مسلمان. ایشان در برخورد با اقلیت ها نگاه متعصبانه و خشکی نداشتند. آقای صدوقی با زرتشتیان محترم یزد، بسیار خوب برخورد می کردند. مرحوم صدوقی به نوعی ملجا و پناه همه بودند. من به خاطر دارم که یک بار دو پسر جوان زرتشتی درخواستی برای برگزاری مسابقه داشتند که تایید ایشان می توانست کار آنان را تسریع بخشد. وقتی من نامه را به ایشان

دادم و ایشان امضا کردند آن دو جوان بسیار خوشحال شدند. وقتی افراد می بینند که در جایگاهی طرد نمی شوند نسبت به طرف مقابل احساس همدلی و محبت پیدا می کنند.

جریان دیدار شما با مقام رهبری چه بود و چه زمانی این دیدار صورت گرفت؟

هفت روز از فوت پدر گذشته بود اما هنوز چهلم نشده بود. تاریخ دقیق را به یاد ندارم. تنها به خدمت ایشان رسیدم چون قرار بود که مسائل کاری عنوان شود. من وصیتنامه پدرم را خدمت ایشان بردم چون بسیاری از امور در اختیار پدرم بعد از فوت ایشان به رهبری واگذار شده بود. من در جلسه گزارشی خدمت ایشان ارائه کردم و وضعیت کنونی مجموعه را تشریح کردم. زیرا من بعد از فوت حاج آقا هیچ اقدامی انجام نادم مگر اینکه اموری محدودیت زمانی داشت که من با اجازه دفتر مقام معظم رهبری به این مساله رسیدگی کردم. من تا زمان ملاقات با مقام معظم رهبری، هر گونه واریز و دریافت پول از مردم و برداشت از ممنوع کردم. ایشان در مورد سابقه آشنایی با پدرم و پدر بزرگم صحبت کردند و فرمودند پدرم را به عقل می شناختند و به این نکته اشاره کردند که خوب شد که لباس روحانیت پوشیدی. فضای جلسه بیشتر محبتی و روحانی بود و به ایشان عرض کردم طبق وصیت نامه تمام امور بنیاد صدوقی که در اختیار پدرم بود متعلق به حضرت عالی است و خدمت ایشان تحویل دادم که معظم له هم به من امر فرمودند طبق روال گذشته عمل کن و بعدها اطلاعات ریز و کاملتری در اختیار نماینده دفتر ایشان قرار داده شد.

منابع مالی بنیاد صدوقی از کجا تامین می شود؟

پایه اولیه بنیاد صدوقی در سال ۱۳۵۱ نهاده شد. همزمان با این کار مدرسه ای را در قم ساختند که بعد جلوی احداث آن توسط ساواک گرفته شد. شهید صدوقی با محبوبیتی که داشت توانست کمک هایی را برای این مجموعه بگیرد و برخی از خیرین، سهام های شرکت هایی که داشتند را به ایشان واگذار کردند تا این بنیاد رشد کرد. البته این دقت نظر همواره در شهید صدوقی و پدرم وجود داشت که آنچه وارد بنیاد می شود با رضایت کامل صاحبانش باشد و بعدها فعالیت های آن به دور از رانت و... باشد. این بنیاد موسسه غیر انتفاعی است که منابع درآمدی مشخصی دارد. بعد از شهادت شهید صدوقی طبق وصیت شهید صدوقی باید به حضرت امام(ره) تحویل داده می شد و امام آنها را به مرحوم پدرم واگذار کردند. پدرم نیز در وصیت نامه خود، امور بنیاد را در اختیار رهبری قرار دادند که ایشان نیز من را مامور انجام این امور کردند.

رابطه شما با بیت امام و سید حسن خمینی چگونه است؟

اولین دوستان من به دلیل مراوده زیاد پدرم با مرحوم حاج احمد آقا، فرزندان ایشان بودند بخصوص اینکه علی آقا همدن خودم نیز هستند. به هر حال برخی از دوستان از فامیل نزدیک تر می شوند و سید حسن آقا را مرتب در قم می بینم و متوجه می شوم که ایشان چقدر برای تحصیل و تدریس خود تلاش می کند. به همین دلیل ایشان وقت کمی برای دیدارهای دوستانه دارند و خوشبختانه موفق هم هستند و از کلاس های درس ایشان استقبال خیلی خوبی شده است اما من در محضر ایشان درس نخواندم. اما با تمام اخوان خمینی افتخار دوستی دارم. منبع: خبرآنلاین



گفتگوی شنیدنی بنیاد تاریخ پژوهی با مرحوم شیخ محمد علی صدوقی:

شیخ محمدعلی به روایت شیخ محمدعلی

ویژه
گفتگو

چندی قبل بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی گفتگویی که توسط دکتر حمید روحانی با مرحوم حاج الاسلام صدوقی صورت گرفته بود را منتشر کرد. طبق گفته های این بنیاد، مصاحبه مذکور دو سال قبل از فوت امام جمعه فقید یزد و دقیقا در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ و در شهر یزد انجام شده است. از آنجا که مرحوم صدوقی، کمتر اهل مصاحبه و رسانه بود، گفتگوی مذکور می تواند بخشی از افکار و اندیشه های او را معرفی کند. مرحوم صدوقی در برهه های تاریخی خاص و مهمی حضور فعال داشت و از این منظر خواندن گفتگو و خاطرات او بسیار جالب و برای تاریخ مستند است. متن کامل این گفتگو بدون تلخیص بازنشر می شود.

خواهش میکنم تاریخ و محل تولدتان را بفرمایید.

من متولد ۲۵ مرداد ۱۳۲۸ هستم. در روستای عباسآباد قم به دنیا آمدم که ظاهر الان با ساخت سد ۱۵ خرداد، بخش زیادی از آن زیر آب رفته است. در آن زمان مرحوم حاج آقا در کنار کارهای حوزوی، مدیریت، تحصیل و تدریس به کار کشاورزی هم میپرداختند. در تابستانی که آنجا بودیم، من در آنجا متولد شدم.

شما چندمین اولاد حاج آقا هستید؟

من هفتمین اولاد هستم.

چند فرزند قبل از شما بود؟

شش دختر قبل از من بودند، من تنها پسر و آخرین فرزند هستم البته یک پسر هم پیش از من بوده که در شش سالگی در قم فوت کرد و من او را ندیدم. یکی از همسیره های بزرگمان هم در سال ۵۶ یا ۵۷ قبل از پیروزی انقلاب فوت کرد.

تحصیلات کلاسیک را تا کجا ادامه دادید؟

ابتدایی را تا ششم بیشتر نخواندم، در یزد به حوزه رفتم، کمی ادبیات خواندم و پس از آن به قم رفتم

و مدتی در مدرسه حقانی بودم. تحصیلاتم را تا سطح در قم ادامه دادم، چند سالی هم خارج خواندم تا اینکه بحث انقلاب پیش آمد و به گونه ای از حوزه جدا شدم؛ قبل از پیروزی انقلاب بخاطر شرکت در کارها و مسائل انقلاب و بعد از پیروزی هم که در مسیر کارهای اجرایی انقلاب قرار گرفتم.

شما اشاره کردید که در قم متولد شدید، چه شد که بعدا به یزد رفتید؟

در سال ۱۳۳۰ مرحوم شهید والدیمان به خاطر فوت ابوالزوجه شان، مرحوم آقا میرزا محمد کرمانشاهی که پسر عموی ایشان هم بود و از روحانیون به نام یزد به شمار می رفت به یزد آمدند. کم کم زمینه برای ماندن ایشان مهیا شد، با درخواست و اصرار مردم و روحانیون یزد و در نهایت با موافقت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، ایشان در یزد ماندگار شدند. بخش عمده تحصیلات حاج آقا در قم بود، ایشان شاید سطح را در حد لمعه اینجا خواندند، بقیه را در قم گذرانند، از محضر اساتید بزرگوار استفاده کردند و حتی از درس مرحوم حاج شیخ هم توفیق بهره گیری داشتند. ایشان ۵ یا ۶ سال از درس مرحوم حاج شیخ موسس حوزه استفاده کردند.

آیا دقیقا به یاد می آورید که اساتید ایشان به جز مرحوم حاج شیخ و آقای بروجردی، چه کسانی بودند؟

مرحوم آقا سید تقی خوانساری، مرحوم آقای حاجت، آنگونه که خودشان نام می بردند و مرحوم آقای صدرالدین صدر که ارتباط نزدیکی با هم داشتند. در سطوح عالی آنها استاد آیت... صدوقی بودند، اساتید ایشان را در سطح دقیقا به یاد نمی آورم.

یادتان می آید ایشان با چه کسانی مباحثه میکردند؟

نه، یاد نیست. در قم با طیف امام خیلی محشور بودند و می گفتند از اولین روزی که به قم رفتیم با حاج آقا روح... به تعبیر آیت... صدوقی... آشنا شدیم و این آشنایی

به رفاقت انجامید و می فرمودند گاهی ما شاید شبانه روز شبانه روز باهم بودیم.

از خصوصیات به تعبیر خودتان حاج آقا روحالله چه میفرمودند؟

از خصوصیات که ایشان داشتند و گاه گاهی بیان میکردند تقید ایشان به غیبت نکردن و غیبت نشینیدن بود. حاج آقا میفرمودند اگر بعضی از همین صحبت های جلسات خصوصی طلبگی که از نظر ما غیبت نبود و صحبت عادی بود، پیش می آمد، ایشان بلافاصله نهی میکرد و میگفت این حرفها را با هم نزنید. بحث هایی هم با خود مرحوم امام داشتند، مثلا فرمودند در یک ماه رمضان ما حدیث طبر مشوی را با همه سندها، ضعف، قدرت و قوتش با مرحوم امام به بحث گذاشتیم، با مرحوم امام بحث اینگونه داشتند.

جالب بود، حالا بحث را به کجا کشاندند؟

حاج آقا به خاطر حافظه قوی که داشتند معمولا هیچ یادداشتی نداشتند. حافظه ایشان هنوز هم که هنوز است ضرب المثل است. به یاد می آورم که در همان روزهای اولی که به مدرسه حقانی رفته بودم، اولین جلسه حفظ قرآن بود و دوستانم قبلا به من گفته بودند که من باید تقریبا دو برابر بقیه حفظ کنم. آن روز که درس خواندیم امتحان دادیم، معلم درس پرسید دقیقا یاد نیست اما به من نمره ۱۴ یا ۱۶ داد. با خودم گفتم حالا ۱۴ یا ۱۶ هم نمره بدی نیست، اولین نمره من در حفظ قرآن است. داشتیم در صحن مدرسه قدم می زدم که شهید قدوسی - خدا رحمتش کند - مرا صدا کرد و گفت بیا اینجا، به من گفت شما حفظ قرآن ات اینگونه شده، مرا خیلی تشویق کرد و گفت شاید خیلی از طلبه هایی که اینجا هستند، من امید می ماندگاری آنها در اینجا نداشته باشم ولی بالاخره شما از یک خانواده علمی هستید، امید ما به شما زیاد است و خیلی درباره درس و بحث سفارش کردند. تا من آمدم یک کلمه حرف بزدم، به گمانش من قصد دارم عذری بخواهم که چرا حفظ نکردم، به من گفت که اگر شما صد یک حافظه پدتر را داشته باشی باید همه نمرات

۲۰ باشد. بعدا فرمودند که ما به درس رسائل ایشان می رفتیم، جمعیت هم از افراد با استعداد حوزه بودند. می گفتند آنچنان حافظه ایشان قوی و مسلط بود که وقتی به درس می نشست اگر کتاب را باز می کرد و متن درس را می خواند، برای ما مسلم بود که ایشان اصلا مطالعه نکرده است، من می گفتم اگر طلبه ها اشکال می کردند چه می شد گفتند هر که هم اشکال می کرد، حافظه و تسلط ایشان آنچنان بود که مشکلی پیش نمی آمد. حتی خود ایشان هم می گفت که من بعضی وقتها کفایه می گفتم، رسائل می گفتم، مکاسب می گفتم، لمعه هم می گفتم. بعضی وقتها یکی از اینها را دو تا می گفتم، شاید بعضی وقتها روزی پنج تا درس می دادم و به مطالعه زیادی هم نیاز نداشتم. حافظه ایشان، حافظه بسیار توانمندی بود.

بفرمایید که شما مقدمات را از کدام نقطه شروع کردید؟ اساتید شما چه کسانی بودند؟

مقدمات را از نساب و در یزد شروع کردم. یک آقای روحانی، فاضل و بسیار مهربانی در یزد داریم که هنوز هم هستند و از محترمین یزد به شمار می رود به نام آقا شیخ حسن ابویی، ایشان اطلاعات بسیار زیادی دارند و در ادبیات بسیار قوی هستند. اطلاعات حدیثی زیادی دارند و در لغت و ادبیات به گونه ای بود که مرحوم حاج آقا ایشان را المنجد متحرک می نامیدند. الان هم خیلی ها مسائل مشکل و ادبیات را زنگ می زند از ایشان می پرسند. من ادبیات و امثله و صرف میرا خدمت ایشان خواندم، بعد چند سالی در مدرسه حقانی بودم و از آنجا استفاده کردم.

اساتید شما در مدرسه حقانی چه کسانی بودند؟

یکی از اساتید ما مرحوم آقای شیخ زاده بود که هم مدیریت آنجا را به عهده داشت و هم استاد ما بود، آقای مقتدایی سیوطی را به ما درس می دادند، آیت... مقتدایی در برنامه های جنبی هم بودند. گلستان را آقای شبستری بزرگ درس می دادند، شبستری کوچک هم که الان امام جمعه هست، در آنجا درس



برداشتی که آدم از زندگی اینها دارد به قول ما طلبه ها پدرک لا یوصف است، وصف کردنی نیست. اینکه چه بود؟ چگونه بودند؟ حالاتشان چگونه بود؟ واقعیت آن است که آنچه آدم می دید یک حالت معنوی، روحانی، اخلاص، بی تکلفی نسبت به هر کس و هر چیز و هزینه نکردن بیجا در زندگی بود. آقای فکور خیلی اخلاقی بود، ما رفته بودیم منزل ایشان، متوجه شدم می خواهد یک چیزی یا کادویی برای ما بیاورد، ما تازه از دواج کرده بودیم، رفتیم آنجا، ایشان هم با مرحوم آقای ما آشنا و هم با پدر خانواده ما، مرحوم آیت... خاتمی، صمیمی و تقریباً هم محلی بودند، آنوقت من دست خالی آمدم. گفتند یک روفرشی برایتان بیاورم خوب است، گفتیم همین کافیست آقای شما بیاید اینجا، ایشان چندین مرتبه آمد و عذر خواست ولی من متوجه بودم که ایشان هنوز مجوزی پیدا نکرده اند یا پولی که بتوانند آن موقع یک روفرشی ۱۰۰ تومانی بخرند. روفرشی ۱۰۰ تومانی بیشتر نبود. گفتند می خواهیم یک روفرشی برایت بیاورم. من دقیقاً این را درک می کردم که چون آن پولی که راحت بتوانند در این راه خرج بکنند به دستشان نرسیده است. اینها خیلی مهم بود. یا مثلاً بی تکلفی آقای بهاءالدینی آنچنان بود که گاهی وقتی طلبه بودم ظهر می رفتم منزل ایشان نماز می خواندم. می گفت برای ناهار می مانی، می گفتم بله هستم، یک کبابی هم کنارشان بود می گفت کبابهایشان خوب نیست، شاید هم شکمبه و چیزهای دیگر چرخ کند ولی ما همین را داریم. می فرستاد یک سیخ کباب می آوردن آنجا و در محضرش می خوردیم. خیلی از حالات و روایات آنها برای ما که بچه طلبه بودیم قابل درک نبود. همین حالا اگر بودیم، درک اینها زمینه‌ای می خواست که ما نداشتیم ولی در عین حال آن چیزی را آدم برداشت می کند نمی تواند به راحتی باز گو کند.



برای شنیدن این مصاحبه، بارکد را اسکن کنید

هر کس و در هر زمان داشتند با آنکه ما حکم بچه آنها را داشتیم ولی آنقدر محبت داشتند که من احساس می کردم پهلوی آقای بهاءالدینی نیستیم، پهلوی آقای فکور نیستیم بلکه در کنار پدرم نشسته ام. شاید این بدان جهت نبود که من پسر آقای صدوقی و رفیق و دوست صمیمی آقایان بودیم، هر کس دیگری هم که در کنار آنها می نشست همین احساس و همین حالت را داشت. مثلاً استخاره آقای فکور خیلی معروف بود، بعضی وقتها که توی اتاق ایشان نشسته بودم، یک نفر ده تا استخاره می گرفت ولی ایشان خم به ابرو نمی آورد. جلوی پای آنها بلند می شد و مراسم استقبال و بدرقه را انجام می داد. مرحوم آقای بهاءالدینی هم اینگونه بودند، من شمه‌های زیادی در خانه ایشان بودم، اکثراً شمه‌ها پیدا بود و ظاهر امر هم اهل قرآن و نماز خواندن به این شکل نبود، اکثراً ایشان را در حالت تفکر می دیدم. گاه گاهی بلند می شد و دورکعت نماز می خواند. چند باری که در یزد پیش ایشان بودم یا با هم به روستا رفتیم، حالت هایی اینگونه داشتند و بعضی از مسائلی را که حالت غیب داشت بیان می کردند که در آن زمان ما متوجه نمی شدیم. ایشان داستانی را برای من نقل کردند و فرمودند که یکی از علمای بزرگ قم که حق بزرگی هم بر حوزه و تربیت شاگردان دارد، روزی از من سوال کرد که مرا معلم می دانی یا حاج آقا روح... را. او من با توجه به جمیع جوانب حاج آقا روح... را ترجیح دادم، من همان موقع متوجه شدم که ایشان از من دلگیر شد. گفتند این گذشت و ایشان همچنان از من دلگیر بود تا اینکه امام برگشت و انقلاب پیروز شد و امام پایش را گذاشت در مدرسه فیضیه، آن وقت ایشان از من راضی شد. ما اینها را به صورت عادی شنیدیم ولی وقتی آمدیم بیرون، توی کوچه فکر کردم این آقایایی که ایشان می گفت، چندین سال قبل فوت کرده، یعنی قبل از اینکه انقلاب پیروز شود، ما آن موقع هنوز در قم بودیم. آن وقت ایشان خیلی عادی به گونه ای که من آن موقع هیچ توجه نکردم و به گمانم گفتند پهلوی هم نشسته بودند و ایشان گفتند من از شما راضی شدم و با تو مشکلی ندارم. از زمان فوت آن آقا با این حادثه ۱۰ - ۱۵ سال فاصله است.

حالا آن آقا چه کسی بود؟

آقای داماد

اگر از آقای بهاءالدینی و آقای فکور مطلبی دارید، بفرمایید تا این بحث را تمام کنیم.

با ما داشت. آغاز آشنایی ما از این قرار بود که ما یزدی‌ها در آن موقع جلسه‌های داشتیم و ایشان به عنوان معلم اخلاق، یک ربع در آن جلسه صحبت می کردند، من با ایشان در آنجا آشنا شدم. یک خاطره از آیت... فکور دارم؛ در یک تابستان من با مرحوم حاج آقا و مرحوم آیت... حائری که به ایشان هم ارادت زیادی داشتیم، ایشان یک پارچه اخلاص بود...

حاج آقا مرتضی...

بله، حاج آقا مرتضی، در خدمت ایشان بودیم، کسی دیگری را به یاد نمی آورم، یاد نمی آید که آقای روحی هم بود یا نبود. تابستان گرمی بود و در سرداب منزل آقای بهاءالدینی به سر می بردیم. ساعت ۲ یا ۳ بعد از ظهر بود که دیدیم مرحوم آقای فکور وارد شد و پیدا بود که همه راه و یا مقدار زیادی از راه را پیاده آمده چون آن موقع وسیله ارتباطی با ماشین نبود. منزل آقای فکور باغ شازده و منزل آقای آیت... بهاءالدینی پایین چهارمردان بود، خیلی با هم فاصله داشتند، ایشان خودش را به آنجا رسانده بود، وقتی که نشست چون دعوت نبود پرسیدیم برای چه آمدید؟ من همشیره‌های داشتم که از قم آمده بود ما را ببیند، ما در منزل نبودیم، منزل ما طبقه دوم خانه ای بود که اجاره کرده بودیم. همشیره به منزل صاحب خانه رفته بود ولی ایشان احساس تکلیف و وظیفه کرد و آمدند به ما خبر دادند که همشیره شما آمده، گفتیم حالا ما می رفتیم. هنوز این شرمندگی که در من به وجود آمد را به یاد می آورم. ایشان عرق ریزان آمد و حالا نمی دانم اگر موبایل توی جیبمان باشد، اگر چنین چیزی برای کسی پیش بیاید، این انگیزه را داریم که موبایل را در بیاوریم، زنگ بزنیم و خبر بدهیم. متأسفانه اخلاقیات دارد خیلی کم‌رنگ می شود، ما باید به بعد معنوی بیشتر توجه داشته باشیم. جلساتی که حاج آقا در قم با دوستان سابقشان داشتند به اصطلاح طلبه‌ها گنده بود ولی حالا که فکرش را می کنم همه اش اخلاق بود، مزاج و شوخی آنها، حد و حریم شرع را نگاه می داشتند و صفا و صمیمیت بینشان بسیار زیاد بود، آن شاء... بتوانیم آن صفا و صمیمیت را حفظ کنیم.

شما از مرحوم بهاءالدینی و حاج آقا فکور اسم آوردید، خوب است که از خصوصیات، اخلاقیات، ویژگی‌ها و صفات برجسته آنها، تا آنجا که یادتان هست، سخن بگویید تا اقلاً حقیقتان ادا بشود.

عمده خصوصیت آنها، حالت تواضعی بود که نسبت به

داشتند. از درس اخلاق شهید قدوسی هم بهره می بردیم که خیلی در روحیه ما اثر گذار بود.

چه سالی وارد حوزه علمیه قم شدید؟

گمان می کنم سال ۴۴ یا ۴۵ بود.

کجا ساکن شدید؟ آیا در همان مدرسه حقانی بودید؟

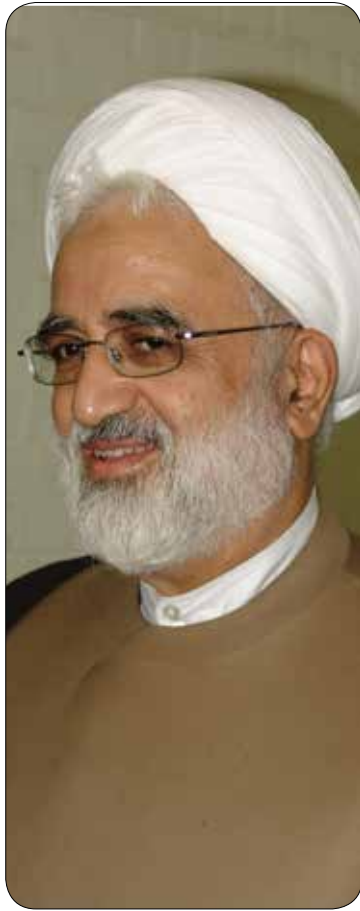
من چند روزی بیشتر در مدرسه حقانی نبودم، در مدرسه خان حجره داشتیم و در آنجا مستقر بودم. از مدرسه حقانی که بیرون آمدم، بیش از همه از محضر آیت... شب زنده دار استفاده کردم، ایشان به دلیل اینکه از شاگردان مرحوم حاج آقا بود محبت خاصی هم نسبت به من داشت. با اینکه ایشان سطح بالایی داشت ولی به ما لطف می کرد. بخشی از حاشیه و معالمان نزد ایشان خواندم. حضرت آقای فشارکی هم بود اگر اشتباه نکنم که نزد ایشان هم درس خواندیم، بخش زیادی از لعمه را خدمت آقای شب زنده دار خواندم، مقدار زیادی از آن را هم چند کتابی را هم خدمت آقای مرحوم حاج ابوالفضل تبریزی... خدارحمشش کند... خواندم. مکاسب را خدمت آقای ستوده آموختم. مقدار زیادی از رسائل و مکاسب را نزد مرحوم آیت... سید کاظم اخوان مرعشی به صورت خصوصی، با چند نفر از دوستان و در منزل ایشان خواندیم. خدا رحمتشان کند، ایشان حق زیادی به گردن ما دارد. بخشی از رسائل را هم تا آنجایی که به خاطر دارم به درس حضرت آیت... سبحانی می رفتم و کفایه را عمدتاً نزد مرحوم آیت... العظمی آقای فاضل لنکرانی آموختم، آخرین دوره‌ای بود که ایشان سطح درس می داد. ما از شاگردان آنجا بودیم. دوران درس خارج من خیلی طولانی نبود.

به درس چه کسانی می رفتید؟

فقه را نزد مرحوم آیت... منتظری می رفتم و اصول را نزد آیت... وحید آموختم که انشاء... خدا به ایشان سلامتی بدهد. باید از دو نفر نام ببرم که در روحیه من بسیار تاثیر گذاشتند و برای من حالت تربیتی داشتند. سلوک رفتاری و اخلاقی آنها در من بسیار اثر داشت، آنها از دوستان سابق حاج آقا بودند، به این سبب راه من پیش آنها باز بود و مورد محبت خاص آنها قرار داشتم. یکی مرحوم آیت... فکور احمد آبادی یزدی بود که با ما ارتباط نزدیک خانوادگی داشتند. منزل ما در اولین سال ازدواجمان در باغ شازده و رویه روی خانه ایشان بود. دیگری مرحوم آیت... بهاءالدینی بود که ارتباط نزدیکی



تجلیلی از شیوه مدیریتی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی صدوقی نیاز امروز جامعه به منش صدوقی



صدوقی ها! روحانیون مردم دار

دکتر علی اکبر جعفری ندوشن

در سالگرد شهادت آیت‌الله صدوقی و درگذشت حجه الاسلام محمدعلی صدوقی امامان جمعه فقید یزد و نامشان گرامی است. چون خاندان صدوقی و این پدر و پسر طی چندین دهه که زعامت دینی مردم یزد را به عهده داشتند همچون برخی از «علمای بلاد» در تاریخ سرزمین‌های اسلامی در میان مردمان این بلد مرکزی ایران از وجاهت مردم دارانه‌ای برخوردار بودند. صدوقی‌ها، روحانیان ساعی و پرتلاشی شناخته می‌شدند که در کنار تبلیغ و ترویج دین، با فضای کار و تولید و سرمایه‌گذاری مولد هم آشنا بودند و تلاش می‌کردند تا با تشویق و گسترش فضای کسب و کار زمینه تاسیس و توسعه نهادهای آموزشی، درمانی و خدمات‌عام المنفعه را در دیار خود فراهم کنند این باور به آبادانی و همت ویژه آنان در رفع بسیاری از موانع توسعه شهر در پیشرفت دهه‌های اخیر یزد موثر بود. شاید یکی از مهم‌ترین وجوه شخصیتی صدوقی‌ها را بتوان چاره‌اندیشی عملی آنها در حل مشکلات مردم دانست. حضور موثر آنان به هنگام بلایای طبیعی و مساعدت‌های گشاینده‌شان برای بسیاری از مردمان مناطق زلزله زده و آسیب پذیر کشور دیر آشناست. نکته دیگری که در باب شیخ محمدعلی صدوقی نباید ناگفته گذاشت آنکه وی نیز همچون پدر بزرگوارش مدیری حلیم، صبور و متین بود که توانست همواره در چالش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... استان یزد را در سطح مطلوبی از آرامش و امنیت نگه دارد تا زمینه‌های رشد و توسعه آن از بین نرود و تا حد امکان بستر همکاری و تعامل کارگزاران اجرایی برقرار بماند ولو اینکه در این راه ناگزیر گردد از گرایش‌های سیاسی خود بگذرد یا نیش و نوش‌هایی به جان بخرد. آن مرحوم همواره متولیان امور را از حرکات اشتباه و حساب نشده پرهیز می‌داد و خود نیز در تصمیماتش بسیار دقیق و عاقبت‌اندیش بود.

مرحله نخست طرح انتقال آب یزد که از آمال دیرین پدر ارجمندش بود به اهتمام وی به انجام رسید، ادامه آن طرح را نیز همواره با پیگیری و تذکراتی پیاپی به متولیان امر دنبال می‌کرد. موضوع اشتغال و سلامت مردم نیز همواره دغدغه خاطر آن مرحوم بود که از هرگونه تلاشی در این باره فروگذار نبود. خدایش رحمت کند که در تمام عمر از جاده انصاف و عدالت خارج نشد و نمونه صبر توام با تدبیر بود. به آخرین نوبت که او را دیدم و لختی به ذکر مشکلات گذشت، این بیت معروف مولانا را برای جمع خواند:

صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیایی همچو صبر آدم ندید
روحش شاد و خدایش رحمت کند که از حسن سلوک خود خاطرها به‌جا نهاد.
محسنان مردند و احسان‌ها بماند
ای خنک آن را که این مرکب براند
گفت پیغمبر خنک آن را که او
شد ز دنیا ماند از او فعل نکو
مرد محسن لیک احسانش نمرد
نزد یزدان دین و احسان نیست خرد (مولوی)

صدوقی الگوی سیاست مداران ایرانی

ناصحانه به هردوسوی جریان‌های داخلی که خشمگینانه به یکدیگر می‌پریدند نظرات متعادل کننده به آنها منتقل می‌کرد.

صدوقی برای نسل فعلی سیاستمداران و حاکمیت و مردم از آن جهت الگو است که اگر همه تریبون‌های نماز جمعه و رسانه‌ها و سخنان مسئولان حکومتی بر اساس این منش صدوقی اداره شود، بسیاری از بحران‌ها در جامعه تخفیف پیدا می‌کند.

از ویژگی‌های همین اعتدال واقعی سعه صدر بود. البته که قدرت تحمل بالا و والای او برای حفظ این روش میانجی‌گری کار دشواری بود از دو سو، مورد نقد و گلایه و حتی بعضاً اهانت قرار می‌گرفت.

سعه صدر و سینه‌گشاده‌اش به او مجال می‌داد که از دست از روش و راه برگزیده‌اش برندارد و این همه رنج و زخم زبان را بشنود و شاغول وار بر نقطه اعتدال و عقلانیت بایستد.

اگر کسی قرار بود از ژن خوب حرف بزند و به آن تفاخر کند، حتماً یکی از آنها امام جمعه مرحوم یزد بود. فرزند شهید محراب بود و خاندانشان نسل اندر نسل از بزرگان دین و فرهنگ بودند.

اما به جای اعتقاد به این فرهیختگی نسلی و غرورهای نابجا، یکی از متواضع‌ترین و مبادی آداب‌ترین چهره‌هایی بود که در عمرم دیده‌ام. مهربانی، تواضع، در همه ابعاد زندگی اش جاری بود.

این نوشته سوگنامه نیست.

توصیه به الگوگیری از فردی است که منشش نیاز جامعه امروز ماست. رسانه‌های فراوان و پر خبر و کناره‌هم قرار گرفتن راست و دروغ، زمینه‌های درست کرده است که جوگیری در بسیاری از موارد به سراغ جامعه و به خصوص نسل جوان می‌آید و در بسیاری از موارد منجر به رفتاری می‌شود که آینده کشور و یا آینده نسل جوان به خطر می‌افتد.

در این حالت‌ها و روزهای پر التهاب عقلانیت و تعادل راه نجات است. سالگرد ارتحال حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی را به مردم یزد و به خانواده اش، به ویژه به دوست عزیزم و خلف صالحش حاج شیخ محمد صدوقی و به همسر فاضل و گرامی اش مریم خاتمی و به دختران محترمش تسلیت می‌گوییم.

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی ابطحی | گاهی بعضی بزرگانی هستند که وقتی یادت می‌آید سالی دیگر از تاریخ مرگشان گذشت، غصه‌های تازه می‌شود.

دوست عزیز و دوست داشتنی من مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی صدوقی یکی از آنان است. این غصه‌ها در مورد آن دوست مرحوم عاطفی نیست. گرچه به سختی می‌توان نبودش را باور کرد.

غصه و نگرانی که از آن یاد میکنم، غصه فقدان خصوصیات و شخصیتی است که وی صاحب آن بود و روز به روز کمتر در هم طرازان او یافت می‌شود و به نسل‌های بعدی به سختی می‌شود اثبات کرد که چنین کسانی در بین ما بوده‌اند.

برای این که نسل بعد از صدوقی بدانند و هم دوره‌هایش فراموش نکنند می‌گویم شیخ محمد علی صدوقی یک الگو بود و برای من همیشه یک آرزو است که کاش مثل او، هم زیاد بودند و هم در جایگاه‌های رسمی قرار می‌گرفتند.

اعتدال و میانه روی تابلوی بزرگ زندگی‌اش بود. در شرایط عادی حفظ اعتدال کار دشواری نیست. اما محمدعلی صدوقی در روزهایی معتدل ماند که به ندرت امکانش بود. حفاظت از نقطه اعتدال وقتی دو طرف ماجرا فاصله زیادی از هم می‌گیرند، کار سختی است. کسی که اعتقاد داشته باشد در سیاست باید واقع بین بود و در آیین پیرانه ببیند که در دراز مدت هیچ جناحی قابل حذف نیستند و باید مراقبت کند که آنها را به یکدیگر نزدیک کند، وقتی بحران و صداهای بلند و خشمگین و برخوردهای تند به وجود می‌آید، خودش را فدا می‌کند تا بتواند از موضع میانه‌روی خود مراقبت کند.

دهه آخر عمر آقای محمدعلی صدوقی از سخت‌ترین ایامی بود که در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی ایران جریان‌های داخلی درگیر شده بودند. با تیز هوشی کم نظیرش همه اتفاقات را رصد می‌کرد. نقاط ضعف و قوت دو طرف را می‌فهمید. به اعتقاد من، جان و سلامت را گذاشت تا پیوندش را در آن همه التهاب با هیچ طرف قطع نکند.

